نشریه مکتب احیاء، ۲ (۲)، ۲۲-۳۳/ بهار ۱۴۰۳
https://doi.org/10.22034/2.2.22

«روستا» به مثابهٔ «مکان توسعه»

تطبیق «منظر زیسته» و «منظر ساخته‌شده» در منطقهٔ کوهدشت*

آرش تقی‌پور اختری[1]**
آذین علیپور تبریزی[2]
رضا روحانیان[3]

۱. پژوهشگر دکتری مدیریت توسعهٔ ملی و تطبیقی، دانشکدهٔ مدیریت و حسابداری، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران
۲. پژوهشگر دکتری شهرسازی، دانشکدهٔ معماری و شهرسازی، دانشگاه علم و صنعت، تهران، ایران
۳. دانشجوی کارشناسی ارشد معماری منظر، دانشکدهٔ معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، ایران

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۱۰
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۲/۲۰
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۱/۳۰
تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۲/۱۵

واژگان کلیدی
توسعهٔ مکان‌محور، روستا، فضا،کوهدشت، منظر تطبیقی

چکیده

انسان به‌عنوان محصول روستا، خود نهادهٔ اصلی شکل‌گیری مکان و مسیر آتی توسعه است. در این میان یکی از دغدغه‌های مهم حول روستاهای شهرستان کوهدشت، مهاجرت گستردهٔ بومیان است. از این‌رو در راستای پاسخ به کلان موضوع«نقش مکان در فرایند توسعهٔ روستا» مسئله این پژوهش «مکان توسعه در زندگی روزمرهٔ روستاهای منطقهٔ کوهدشت چگونه است؟» قرار گرفت. در واقع با این فرض که «مکان، انسان و روستا را از مسیر مراقبت‌های دو سویه به هم پیوند می‌زند»؛ «روستا» به مثابه «مکان توسعه» مجالی به روزمره انسان-روستا معرفی شد، برای تحقق «دستاوردهای» حاصل از مواجهه با سختی‌های منحصربه‌فرد و پیوسته پیچیده‌تر، در قالب فضا. هدف پژوهش، «تبیین مدل یکپارچهٔ مکان توسعهٔ زندگی روزمرهٔ روستا» با پاسخ به دو سؤال «منظر ساخته‌شدهٔ روستا در منطقهٔ کوهدشت چگونه است؟» و « منظر زیستهٔ روستا در منطقهٔ کوهدشت چگونه است؟» مطرح شده است. برای رسیدن به سازگاری در «واقعیت مشترک دریافت‌شده» از دو سؤال پژوهش، نیاز به تطبیق دو حوزهٔ معنایی موازی وجود دارد. به این معنا که «توصیفاتی از منطقه که حاصل مشاهده (حاضر) است» با راهبرد تحلیل مضمون؛ و «توصیفاتی از منطقه که حاصل زیست‌شدن (غیرحاضر) است» با راهبرد پدیدارشناسی هرمنوتیک، احصا شده؛ و دست‌آوردهای این دو گام با وزنی برابر، با هم جمع‌بندی می‌شوند. یافته‌های پژوهش برای سؤال اول، سه بُعد «عملکرد»، «ایدئولوژی» و «دارایی» را ظاهر کرد. و در سؤال دوم نیز، سه تجربهٔ «زادگاه مشترک»، «عملکرد مشترک» و «دارایی مشترک»، از مصاحبه‌های پدیدارشناسانه حاصل شد. در نهایت با تطبیق نتایج این دو مرحله، مدلی متشکل از چهار بُعد «مکان»، «دارایی»، «فضای اجتماعی» و «عملکرد» جمع‌بندی شد.

* این مقاله حاصل طرح پژوهشی«توسعهٔ مکان‌محور؛ خوانش منظر روستایی در منطقهٔ کوهدشت» است که زیرنظر دکتر« سید امیر منصوری» در سال ۱۴۰۲ در پژوهشکدهٔ هنر، معماری و شهرسازی نظر به انجام رسیده است.

** نویسندهٔ مسئول: ۰۰۹۱۲۸۳۳۸۲۴۰، a_taqipour@atu.ac.ir

This is an open access article disributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/)

[Downloaded from jors-sj.com on 2026-11-07]
[DOI: 10.22034/2.2.22]

بیان مسئله

در راستای پاسخ به کلان مسئله «نقش مکان در فرایند توسعهٔ روستا»، می‌توان بیان داشت؛ از آنجایی‌که انتظار می‌رود تا ارادهٔ جمعی برای توسعه، در میان مردمانی پدیدار شود که در جایی ریشه گرفته‌اند؛ آوارگی و مهاجرت، بزرگ‌ترین خطر برای «توسعه» است. مفروضی که «متروک‌شدن روستاها» را به‌عنوان روی دیگر تلاش‌های علمی نشان می‌دهد که مسئلهٔ خود را بر حل مشکلات ناشی از روند فزایندهٔ شهرنشینی بنا کرده‌اند. در این راستا هرچند مدت‌هاست که پرداختن به «زمینه»، به جریان اصلی پژوهش‌های علمی در حوزهٔ توسعه بدل شده است؛ و طرح «مشروعیت علمی» در بازبینی سیاست‌های حمایت‌های مالی از تحقیقات (Cash et al., 2003; Celis & Gago, 2014)، گواهی است بر اهمیت فزایندهٔ تقویت رابطهٔ علم با واقعیت‌های اجتماعی؛ اما استدلال می‌کنیم که سه خلاء مهم در این خصوص وجود دارد. نخست اینکه در بُعد عملکردی این تلاش‌ها به جای شناخت زندگی روزمره، عموماً هدف خود را ارائهٔ پاسخ قرار می‌دهند؛ دوم، در بُعد مقیاس بیشتر به مقیاس شهری پرداخته‌اند تا روستا؛ و سوم، در بُعد جامعیت [به‌واسطهٔ عدم حضور] به سهم مهاجران از زندگی روزمرهٔ روستا، کمتر پرداخته‌اند. از این‌رو این پژوهش با هدف «تبیین مدل یکپارچهٔ مکان توسعهٔ زندگی روزمرهٔ روستا» به این مسئله می‌پردازد که «مکان توسعه در زندگی روزمره چگونه است؟»؛ و برای پاسخ سؤال خود به روستاهای منطقهٔ کوهدشت مراجعه می‌کند. انتخاب این موقعیت از آن جهت است که منطقهٔ کوهدشت، از مناطق ضعیف اقتصادی کشور ایران، در ابتدای قرن پانزدهم شمسی است (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان لرستان، ۱۴۰۲) و مطابق استدلال فوق، علی‌رغم وجود ظرفیت‌های منطقه‌ای منحصربه‌فرد، - در عین برخورداری از برنامه‌های توسعهٔ فضایی (مانند طرح هادی) - اما افق توسعه‌یافتگی‌اش، عمیقاً متأثر از مهاجرت گستردهٔ بومیان است و آسیب این تهدید را می‌توان در سه سطح برشمرد: (۱)تعمیق وابستگی و فقر ناشی از هدررفت سرمایهٔ انسانی منطقه، در سطح خرد؛ (۲) بروز بحران‌های اجتماعی ناشی از برهم خوردن ترکیب جمعیت و متروک‌شدن روستاها و به‌تبع آن آسیب به ساختار اقتصاد کشاورزی، در سطح میانه؛ و (۳) بی‌وارث ماندن یکی از مهم‌ترین مراکز تمدنی تولید نمادهای تاریخی-فرهنگی، در سطح کلان.

هرچند تاریخچهٔ بلندمدت زندگی در این منطقه، در ابعاد فناورانه (عصر مفرغ) و اجتماعی (فرهنگ محلی) بسیار غنی است؛ اما تاریخ نزدیک آن، متأثر از واقعیات سیاسی و اقلیمی است. به این معنا که کوچ‌روهای تابع اقلیم، به‌تبع تصمیم دولت مرکزی و در پی اتفاقات پرتنش سیاسی، یکجا نشین شده؛ و تلفیقی از استقرارهای جدید و قدیم را در الگویی که امروز در ۱۰ دهستان تقسیم‌بندی شده، ایجاد کرده‌اند (Potts, 2014). پرداختن به امر توسعه در این منطقه، به‌واسطهٔ درگیرشدن با نیازهای زندگی روزمره، از سرفصل‌های عملگرانه‌ای است که انعکاسی هم در پژوهش‌های علمی معتبر کشور داشته است (رضاپور و باقری، ۱۳۹۹، خراسانی و محمدی، ۱۴۰۰، علیپوریان و رحمانی، ۱۴۰۱). لازم به ذکر است مرور عناوین پژوهش‌ها و برخی دست‌آوردهای‌شان، از غلبهٔ رهیافت قیاسی نزد پژوهشگران حکایت می‌کند (به جز معدودی نظیر باقری و همکاران، ۱۳۹۸). از دیگر نکات، نقش پررنگ دغدغه‌هایی از جنس مهاجرت، زنان، امنیت، و رفاه در واژه‌های کلیدی بیان‌مسئله‌ها است. انجام به این پژوهش از آن‌جهت اهمیت دارد که می‌تواند در کنار معدود مطالعات توسعهٔ روستایی ایران، به ایفای نقش در پیشینهٔ پژوهش‌های توسعه در مناطق یکجانشین شده پرداخته و همزمان سیاست‌گذاران قلمروهای روستایی کشور و به‌خصوص منطقهٔ کوهدشت را از نتایج خود بهره‌مند سازد. بومیان منطقه نیز، دیگر ذی‌نفعانی هستند که امید می‌رود تا دستاوردهای این فعالیت، سهمی در بهبود وضعیت زندگی ایشان داشته باشد.

مبانی‌نظری

زندگی روستایی، حتی اگر خود هم در قرون اخیر چندان تغییر نکرده باشد؛ به‌دلیل فرایندهای فزاینده شهرنشینی و پیشرفت‌فناوری‌ها، ادراک‌پذیری «روستا» دچار تغییر شده است. در این راستا همچنان تعریف مورد توافقی از روستا وجود ندارد؛ و بیشتر به‌عنوان موجودیتی غیرشهری از آن یاد می‌شود. در اینجا برای عمق بخشیدن به مسئلهٔ «چگونگی» این پژوهش؛ در ادامه تعاریفی از کلیدواژه‌های «مکانمندی» و «توسعه» پیگیری می‌شود، که هستی را نه در تقلیلی شهری و غیرشهری، بلکه حاصل رهیافت‌گزینی انسان برای مواجهه غریزی او با محیطاش معرفی می‌کند.

• توسعه

«توسعه» از انتزاعی‌ترین تصاویر برساختی در زیست اجتماعی است؛ که مفاهیم انضمامی آن پیوسته در حال تغییر و تکامل است. از نیمهٔ قرن بیستم که تلاش‌های سازمان‌دهی شده برای توسعه آغاز شد؛ شاهد تغییر رهیافت از توسعهٔ «مالی-زیرساختی» که جنبه‌های فیزیکی را در بر می‌گرفت؛ به سمت توسعهٔ «انسانی-نهادی» که آموزش، بهداشت و مشارکت قانون‌مند را در برمی‌گیرد، هستیم (Taqipour Akhtari & Alipour Tabrizi, 2023).

صحبت از توسعه برجسته‌کنندهٔ دو امر (۱) هدف اولیه از توسعه و (۲) ابزار اصلی توسعه است (Sen, 1999)؛ که منجر به ارائهٔ دسته‌بندی‌های گوناگونی می‌شود. در یک سو، گونه‌شناسی از تلاش‌های توسعه‌طلبانه قرار می‌گیرد که عموماً آن را در نُه مکتب مختلف دسته‌بندی می‌کنند؛ مانند، تدارک برنامه‌ریزانه، استعماری، پیشرفت تاریخی، تغییر ساختاری و غیره (لفت ویچ، ۱۳۸۹). مطالعهٔ درون و میان حوزه‌ای توسعه نیز مفاهیمی نظیر توسعهٔ انسانی، مالی، صنعتی، و غیره را نمایندگی می‌کند. در مقابل برخی توسعه و مسیر تحقق آن را در سیر تعاریف سازمان‌های بین‌المللی جست‌وجو کرده و از الگوهای رشد مورد نظر بانک‌جهانی و سیاست‌های اصل چهار ترومن پس از جنگ جهانی دوم، تا ایدهٔ توسعهٔ پایدار در نسبت با ظرفیت محیط‌زیستی را بازخوانی می‌کنند. در آخر نظریه‌هایی

[Downloaded from jors-sj.com on 2026-11-07]
[DOI: 10.22034/2.2.2]

هستند که توسعه‌مند شدن را در قالب تئوری‌های نوسازی، وابستگی، نهادی، جغرافیایی و اقتصادی تبیین می‌کنند.
با این همه، می‌توان توسعه را «شدن» معنا کرده و برای آن جایگاه روانشناسانه قائل است. در واقع اشتیاق انسان برای «مقایسه» عملکرد خود با دیگران، بخشی ذاتی از ساختار روان‌شناختی اوست. به این معنا که خواه توسعه ناشی از «حرکت پیوسته» باشد یا «تحولی مولد»؛ «مقایسه» از یک‌سو محکی است برای تبیین «رتبه فعلی» جامعه در نسبت با سایر جوامع؛ و از سوی دیگر شاخصی است برای فهم وضعیت‌مندی ایشان در نسبت با «آمال و آرمان‌هایش». ازاین‌رو توسعه به‌عنوان امری نسبی که متشکل از توانمندی‌های جمعی برای ایجاد و انجام فرایندهای آگاهانه است، در نظر گرفته می‌شود (Sen, 1999). در این راستا تکامل توانمندی‌ها به‌صورت یک «فرایند» پیچیده، تدریجی، غیرخطی، و وابسته به مسیر است؛ که در «مکان» اتفاق می‌افتد.

• مکان‌مندی

«فضا» مفهومی اساسی در جغرافیا، علوم اجتماعی، علوم انسانی و علوم اطلاعاتی است (Blaschke et al., 2018)؛ و البته بسیار سهل و ممتنع. آن‌چنان سهل که به‌صورت روزانه در انواع کاربردها به کار می‌رود؛ و آن‌چنان ممتنع که کمتر توافق نظری میان صاحب‌نظران از آن یافت می‌شود. با این همه فضا از پرتاب‌شدگی‌های انسان توصیف شده است. «پرتاب‌شدگی» مفهومی است هایدگری، برای توصیف هرآنچه که به انسان داده شده، و ایشان درون آن قرار گرفته است. آن‌چنان پیوسته که بخشی از ماهیت و ذات او را تشکیل می‌دهد. در این معنا «مکان»، «دازاین» است؛ و در برابر دیدگاه دکارتی قرار می‌گیرد. دیدگاهی که با تفکیک تمام عیار خود و جهان، منجر به بیرونی قلمداد شدن فضا نسبت به سوژه می‌شود. و انسان همچون «هستی اندیشیننده»، یا برای تحقق ایده‌آل‌هایش و یا برای خاص کردن موقعیت خویش؛ خود را مخیر به شناخت، تدبیر، تسخیر، و حتی انهدام فضا می‌یابد (Madanipour, 1996). در این راستا به کلان قرائت‌های (Paradigm) شناخته شده دیگری از فضا برای مطالعه یک سکونت‌گاه انسانی نیز می‌توان اشاره کرد؛ شامل توصیف رفتاری قرآن کریم از مکان در قالب تعابیر قریه و مدینه (منصوری، ۱۴۰۲الف)، توصیف امتدادی دکارت، توصیف جغرافیایی و تاریخی کانت (عینی و ذهنی)؛ توصیف وحدت-کثرت هگل (عینی-ذهنی)؛ توصیف تعاملی هایدگر، توصیف اجتماعی-سیاسی لوفور و توصیف شبکه‌ای (مکان و فضای جریان‌ها) کاستلز، فضای سوم سوجا. با این همه از نظریه‌پردازان معاصر تأثیرگذار، لوفور از اندیشمندان قرن بیستم است. او از دوگانه‌سازی «منطق صوری- محتوا» (عینی-ذهنی) به‌عنوان گرفتاری تاریخی غرب یاد می‌کند و توضیح می‌دهد که «منطق صوری به دنبال کشف امر کلی و جهان‌شمول و اشکال منطقی قضایاست، حال آن‌که محتوا در پی فهم جهان تجربی و امور جزئی می‌دود» (واقفی و همکاران، ۱۳۹۸). ایشان با معرفی «زندگی روزمره» بیان می‌کند که «فضامندی‌ها» صرفاً چینش فیزیکی چیزها نیست، بلکه روال‌های تجسم‌یافته و الگوهای فضایی روابط اجتماعی است. لوفور با این استدلال که فضای جغرافیایی برخوردار از ریشه‌های اجتماعی است، در پی برجسته‌سازی «تجربیات زیسته» مردم عادی بود؛ و رویکردی پدیدارشناسانه به مفهوم فضا داشت. لازم به ذکر است که توصیفات لوفور از فضا، عموماً تلاش‌هایی برای نظریه‌مند کردن امر شهری است؛ اما ردیابی نظرات او نشان می‌دهد که او زمانی سه‌گانهٔ دیالکتیکی خود را به جای «کردارهای فضایی»، «فضای بازنمایی » و «بازنمایی فضایی» (کاظمیان و همکاران، ۱۴۰۱)، با «شهر»، «روستا» و «طبیعت» ساخته؛ و توضیح می‌دهد که پیشتر شهر به روستا به‌عنوان بخشی از طبیعت (در برگیرندهٔ مواد خام) وابسته بود. اما این رابطه به‌واسطهٔ شهری شدن فزاینده؛ کاملاً برعکس شده و این روستاست که امروزه به ماشین و تکنولوژی شهری وابسته است. از این‌رو عناصر شهری مانند تیر چراغ‌برق، آسفالت، دکل مخابراتی و غیره، به روستاها رسوخ کرده و آن‌ها را به حاشیهٔ شهرها الحاق می‌کنند. در واقع این مرکز قرارگرفتن شهر، موجب می‌شود تا رابطهٔ سه‌گانهٔ فوق را به‌صورت «بافت شهری»،«بافت روستایی» و «مرکزیت» بازنویسی کنیم (واقفی و همکاران، ۱۳۹۸).

جمع‌بندی چارچوب مفهومی

«فضا» مفهومی انتزاعی است و مطالعه پیرامون مضامین جغرافیایی و تاریخی آن، از اساسی‌ترین مباحث معرفتی است (Kazemian et al., 2022). حال چنانچه مطابق کلان مسئلهٔ پژوهش حاضر، «توسعه‌خواهی» در قلمرو «روستا»، مفروض این فضامندی معرفی شود؛ تدقیق چارچوب مفهومی (جدول ۱) یک ضرورت بنیادین است. به این معنا که هرگونه تلاش «توسعه‌جویانه» مستقل از فضای روستا، به‌واسطهٔ (۱) سهل‌انگاری نسبت به سازمان‌دهی‌های تودرتوی زندگی روزمره؛ و همچنین (۲) نادیده گرفتن تطور رفتار، معانی و هویت در طی زمان؛ در مقابل طبیعت مستقل فضای روستا قرار گرفته؛ و مدل ناقصی از «توسعه‌طلبی» را رقم می‌زند، که هرچند ممکن است روستا را از «مکان» اولیه خود جابه‌جا کند؛ اما به سرمنزل توسعه هم نمی‌رساند.
این پژوهش با نفی هرگونه نگاه جبرگرایانه نسبت به رهیافت توسعه؛ به خوانشی از «روستا»اهتمام می‌ورزد که آن را به مثابه «مکان توسعه» برای تحقق دستاوردهای «عینی-ذهنی» اصیل می‌شمارد و با اتکا به این حقیقت که برای توسعه‌یافتگی در طی زمان، حد مطلقی وجود ندارد؛ با رهیافتی مقایسه‌ای (قضاوتی در درون افراد، که از مذاکره و اجماع در بیرون نشئت می‌گیرد)، تعریفی از توسعه را مبنا قرار می‌دهد که آن را «وضعیتی در حال شدن» یا «فرایندی» توصیف می‌کند. در این راستا، تحقق مکان‌توسعه، مستلزم دو بعد «خواستن» و «توانستن» است.
- خواستن خود متشکل از «اراده‌های درونی» و «اراده‌های بیرونی» (اراده‌های بیرونی از شبکهٔ سکونت‌گاه‌های کشور نشئت گرفته باشد؛ یا روابط مرکز پیرامونی) است.
- توانستن نیز، به ظرفیت مکان توسعه برای تحقق آمال‌اش اشاره

[Downloaded from jors-sj.com on 2026-11-07]
[DOI: 10.22034/2.2.22]

جدول ۱. جمع‌بندی چارچوب نظری. مأخذ: نگارندگان.

مفهوم	توصیف منتخب
هستی	اصالت وجود با زندگی‌روزمره روستا است؛ و مکان و انسان از جنس ماهیت هستند.
پارادایم توسعه	نهادی؛ فرایند افزایش ظرفیت جمعی برای پاسخ‌گویی به نیازهای اجتماع، همسو با ارزش‌های اجتماع (Sen, ۱۹۹۹).
ایدئولوژی توسعه	انسجام‌گرایانه؛ باورها در صورتی موجه هستند که با سایر باورها همخوانی داشته باشند؛ یعنی هر انتخاب باید با سیستم کلی انتخاب‌ها همخوانی داشته باشد (توسعهٔ پایدار).
نظریهٔ توسعه	مکان‌محور؛ واحد منظر، واحدی بزرگ‌تر از تم‌های هنجاری یا سنتی برای توصیف جهت توسعه مکان است. منظر انعکاس یک سیستم اصیل بومی است؛ که هم نباید در سنت فریز شود؛ و هم نباید به بهانهٔ توسعه تخریب شود. این اصالت باید در توسعه رعایت شود؛ ولو توسط مهاجران باشد (منصوری، ۱۴۰۲ب).
مکان	تفسیرگرایانه؛ تمام دانش بشری زمینه‌ای است. از این‌رو «مکان» از طریق معانی که مردم، تجربه‌می‌کنند درک می‌شوند. پژوهش، اعتماد متقابل محقق و مردم است در ساخت مشترک دانش حول توسعهٔ روستا.
روستا	جغرافیای انسانی؛ اینکه انسان‌ها از طریق اعمال و شیوهٔ زندگی خود به زمین در قالب روستا شکل می‌دهند؛ و متقابلاً روستا، یک پیکره‌بندی صرف از امور معمولی فضایی-زمانی نیست؛ و بر موقعیت عاطفی افراد نیز دلالت دارد.

دارد. در این خصوص می‌توان این توانستن را در دو بُعد حاضر (واقع)؛ و غیرحاضر (ممکن) بازشناسایی کرد.

دو فرضیه تشکیل شده در این خوانش عبارتنداز: (۱) با توجه به رهیافت مقایسه‌ای حاکم بر تعریف توسعه در این پژوهش، اراده‌های بیرونی قابل نادیده گرفتن است. چراکه، چه سرریزهای مثبت و چه ناکارآمدی‌های تحمیلی در این خصوص، معطوف به روستاهای منطقهٔ مورد مطالعه نبوده و تمام روستاهای کشور را متأثر می‌سازد و (۲) بومیان مستقر در روستاها، به علت انطباق امر ممکن و واقع در زندگی روزمرهٔ ایشان؛ نمی‌توانند بازتاب تفکیک‌شده‌ای از امر حاضر و غیرحاضر عرضه کنند. سؤالات پژوهش به‌صورت زیر صورت‌بندی می‌شود و در نهایت با ادغام دو بُعد خواستن درونی و توانستن حاضر و غیرحاضر، سؤالات این پژوهش برای پاسخ به مسئله «مکان توسعه در زندگی روزمره چگونه است؟» چنین صورت‌بندی می‌شود:

- [درونی/ حاضر]: «منظر ساخته‌شدهٔ روستا» در منطقهٔ کوهدشت چگونه است؟
- [درونی/غیرحاضر]: «منظر زیستهٔ روستا» در منطقهٔ کوهدشت چگونه است؟

در نهایت ابطال پذیری چارچوب تبیین‌شده، اثبات این فرضیه است که «اراده‌ای منفی برای عقب نگهداشتن این منطقه وجود دارد؛ به‌صورتی که این اراده فراتر از ناکارآمدی‌های رایجی است؛ که به‌صورت احتمالی پیامدهایی منفی را از سمت مرکز و یا کل شبکهٔ سکونت‌گاهی، به روستاهای منطقه تحمیل می‌کند».

روش پژوهش

مطابق چارچوب مفهومی، سؤالات این پژوهش، در پی فهم با اصیل شمردن پژوهشگران است. از این‌رو روش این پژوهش کیفی است (Creswell & Poth, 2018). در این راستا برای رسیدن به سازگاری در «واقعیت مشترک دریافت‌شده» از دو سؤال پژوهش، نیاز به تطبیق دو حوزهٔ معنایی موازی وجود دارد. به این معنا که «توصیفاتی از منطقه که حاصل مشاهده (حاضر) است» با راهبرد تحلیل مضمون؛ و «توصیفاتی از منطقه که حاصل زیست‌شدن (غیرحاضر) است» با راهبرد پدیدارشناسی هرمنوتیک، احصا شده؛ و دست‌آوردهای این دو گام با وزنی برابر، با هم جمع‌بندی می‌شوند. پژوهشگران برای پاسخ به سؤال اول در پاییز ۱۴۰۲ به منطقهٔ مورد مطالعه رجوع کرده؛ و «مشاهده» خود را به دقت ثبت می‌نمایند. در ادامه با استفاده از تکنیک تحلیل مضمون، مضامین در سه دسته پایه، سازمان‌دهنده و اصلی جمع‌بندی می‌شوند. تا در نهایت به‌صورت یکپارچه تبیین شوند. برای پاسخ به سؤال دوم نیز، داده‌ها از طریق «مصاحبه» جمع‌آوری شده؛ و با راهبرد پدیدارشناسانه و تکنیک تحلیل مضمونی، تحلیل می‌گردد. جدول ۲ به معرفی مصاحبه‌شوندگان می‌پردازد. در تعیین حجم نمونه براساس توصیهٔ کرسول عمل شد؛ و نمونه‌گیری شامل افرادی بود که محدودهٔ زیست ایشان، فراتر از محیط زندگی روزمرهٔ روستاها را در برمی‌گیرد. درواقع همگی مهاجرانی هستند که علی‌رغم گذشتن زمان حداقل ۵ سال از عملی شدن تصمیم ایشان برای مهاجرت، اما هنوز از منطقه کنده نشده‌اند؛ و دغدغه‌هایی از جنس «بودن» دارند (Dürrschmidt, 2000).

تبیین «فضای ساخته» روستاهای منطقهٔ کوهدشت

مشاهدات حاکی از آن بود که روستاییان منطقهٔ مورد مطالعه، هویت خویش را مقدم بر محل استقرار امروزی‌شان کسب کرده‌اند. ساختار اجتماعی بالا به پایین دارند. و آنقدری که در خوانش طبیعت حرفه‌ای عمل می‌کنند، در نوآوری، جسور و صاحب‌تجربه نیستند. نور، مرتع و خاک، مواد اولیه زندگی تاریخی ایشان را تشکیل می‌دهد و ایشان، این مؤلفه‌ها را با ممارستی آیینی، به هم پیوند زده؛ و هویت دفاعی خود را برای موفقیت در بقا شکل داده‌اند. البته آب هم مهم است، اما نه مانند سه عنصر یاد شده، و نه به تقدس مناطق کویری کشور.

با این همه نگاه کل نگر و مسئله محور نسبت به محیط ساختهٔ روستا؛ پژوهشگران را به دسته‌بندی ویژگی‌هایی اساسی از زندگی روزمرهٔ روستاهای منطقهٔ کوهدشت مجاب می‌کرد. هدف تعریف

[Downloaded from jors-sj.com on 2026-11-07]

[DOI: 10.22034/2.2.

جدول ۲. مشخصات مصاحبه شوندگان. مأخذ: نگارندگان.

مصاحبه		تحصیلات	حدود سن	زندگی‌نامه
مصاحبهٔ یک	م-۱	لیسانس	۴۰ سال	کارآفرین محلی
مصاحبهٔ دو	م-۲	لیسانس	۳۶ سال	کنده‌شدهٔ مسئولیت‌پذیر
مصاحبهٔ سه	م-۳	لیسانس	۵۰ سال	جهان‌وطن
مصاحبهٔ چهار	م-۴	فوق لیسانس	۳۳ سال	برگزیدهٔ سرخورده
مصاحبهٔ پنج	م-۵	فوق لیسانس	۴۲ سال	کاوشگر بی‌میل
مصاحبهٔ شش	م-۶	دکتری	۴۶ سال	در انتظار بازنشستگی
مصاحبهٔ هفت	م-۷	دیپلم	۴۵ سال	تبعیدی

محورهایی بود که بتواند تجربیات را در کنار هم توضیح داده و آن‌ها را به‌صورت واقعیات چندگانه و فراتر از خوشه‌هایی موازی توصیف کند. در این رهیافت، فهم مکان یعنی پرسش از خود و نزدیک شدن به پاسخ خود، با کمک مشاهدات؛ مدام از نو برای تسهیل شناخت در همتنیدگی‌ها. تلاشی که تا آخرین ویرایش نگاشته هم ادامه داشت و شرح آن در عناوین پیش‌رو می‌رود. لازم به توضیح است که برای پشتیبانی از یافته‌های این قسمت، مضامین پایه احصا شده از مشاهدات در جدول ۳ منعکس شده؛ و تصویر ۱ مضامین اصلی و سازمان‌دهندهٔ ظهوریافته را در نسبت با هم نشان می‌دهد.

• دارایی

در کشاکش مشاهداتی که پژوهشگران را میان علائم فقیر یا ثروتمند بودن جابه‌جا می‌کرد؛ تجربهٔ چیزهای «خوب» که لزوماً قابل اندازه‌گیری نبودند، بسیار غنی بود. مواردی که بیش‌از پیش نقش آن‌ها در تحقق توسعه مورد توجه قرارگرفته؛ و زندگی در شرایط سخت را برای مردم قابل تحمل کرده‌است. مواردی نظیر اعتقاد پاکبازانه به امر قدسی، به عهد، و به هم‌نوع. یا دلبستگی‌های عاطفی، به طبیعت، به خانواده، به بازی‌های جمعی، به زبان مادری، به موسیقی محلی و رواج شوخی‌های صادقانه و خلاقانه میان همسالان؛ و غیره. در این مسیر اما از کمبود پول و نفوذ سیاسی بسیار گله‌مندی مشاهده می‌شد. در نهایت الگویی که از مشاهدات استنباط شد، در سه سطح دارایی‌های طبیعی (منابع طبیعی، پول) دارایی‌های فنی (زیرساخت و انسانی) و دارایی‌های اجتماعی (فرهنگی و جمعی) قابل جمع‌بندی بود.

• ایدئولوژی

دستگاه تولید و ترویج اخلاقی که سازوکار تطبیق جامعه با نیازهای جدید را ارزش‌گذاری می‌کند. به این معنا که افکار آگاهانه و ناآگاهانه، قضاوت‌ها، رفتار و تصمیمات انسان را، در تناسب با ساختارهای عمومی، خشونت مشروع، کار، قدرت، و دیگر چیزهایی که برداشت یا سوبرداشتی را برمی‌انگیزد تعریف می‌کند (رضاقلی، ۱۴۰۱). در اینجا نیز با سه دسته ایدئولوژی «جبر سنت»، «تلفیق کننده» و «تکامل بخش» روبه‌رو شدیم.

• عملکرد

«عملکرد» را می‌توان حتی همان «زندگی» هم معنا کرد. به



تصویر ۱. جمع‌بندی مشاهدات. مأخذ: نگارندگان.

این شرط که در پی دستاوردها باشیم و از قابلیت‌ها، کارکرد مطالبه کنیم. در این راستا مشاهدات نشان داد این عملکردها (۱) مبتنی‌بر تأمین نیازهای معیشتی است. تلاش‌هایی که در پی تدارک نیازهای زندگی حال هستند و چندان سهمی در زندگی آینده افراد ایفا نمی‌کنند. چنانکه اگر افرادی به دام این دست تلاش‌ها بی‌افتند، زمان خروج‌شان از آن چندان شفاف نیست و البته فردی هم نیست که نیاز به تأمین معاش نداشته باشد. عملکرد دیگر، (۲) تعاملاتی است که در بستر قوام یافته اجتماعی رقم می‌خورد. جایی‌که فرد خود را در جمع تعریف کرده و می‌تواند از دست‌آوردهای معیشتی خود کامروا شده یا نشود. در این سطح عزت نفس، محصولی است که به‌واسطهٔ بودن در روابط سیستماتیک اجتماعی عاید می‌شود؛ و می‌تواند تجربهٔ رضایت‌مندی را حاصل کند. (۳) سطح سوم نهاد هویتی است. از آنجایی‌که تقریباً هیچ‌کس نمی‌تواند خارج از سیستم تعاملات باشد؛ تلاش برای «معنامند» و «بالغ» بودن، یا «بنده» و «بی‌هویت» نبودن، در میان اجزا در جریان است. در این‌جا با عملکردهایی روبه‌رو هستیم که به‌صورت نوشته یا نانوشته به سؤالاتی مانند «من که هستم؟» یا «کجا هستم؟» پاسخ می‌دهند.

[Downloaded from jors-sj.com on 2026-11-07]
[DOI: 10.22034/2.2.22]

جدول ۳. تحلیل مضمونی مشاهدات. مأخذ: نگارندگان.

	مضامین اصلی			مضامین پایه
	ایدئولوژی	عملکرد	دارایی	
مضامین سازمان‌دهنده	جبر سنت	معاش	طبیعی	مرتع؛ مصالح سنگی؛ سگ نگهبان؛ چوب درخت
			فنی	دام‌داری سنتی؛ جمع‌آوری گیاهان؛ احصا آب؛ تولید زغال؛ الگوی استقرار
			اجتماعی	سازوکار اندازه کردن زمین بر اساس گونی بذر
		تعاملات	طبیعی	رقابت طایفه‌ای
			فنی	قبرستان‌ها؛ چارطاقی‌ها (امامزاده)؛
			اجتماعی	نسبت خاندانی-طایفه‌ای؛ نقش‌پذیری متعدد افراد
		هویت	طبیعی	نورِ؛ کوه؛ چشمهٔ آب
			فنی	حافظهٔ معماری سیاه‌چادری
			اجتماعی	دارمراد؛ حضور همگانی در مراسم عزاداری
	تلفیق کننده	معاش	طبیعی	زمین‌های حاصل‌خیز؛ سطح بالای آب زیرزمینی
			فنی	کاشت دیم؛ محصولات جالیزی؛ معابر آسفالت
			اجتماعی	مدارس؛ تقسیم کار خانوادگی در فعالیت‌های اقتصادی
		تعاملات	طبیعی	فضای پرورش کودکان با بازی در طبیعت؛ زبان مشترک
			فنی	نیروی کار تحصیل‌کرده؛ استقرار نظام فنی و اجرایی در ساخت‌وساز
			اجتماعی	شورای روستاهای چند طایفه‌ای؛ دغدغهٔ تحصیل و ازدواج آسان فرزندان
		هویت	طبیعی	چشمهٔ ابوالوفا؛ توانایی استفاده از طبیعت
			فنی	شاه‌خوشین؛ابوالوفا
			اجتماعی	سبک موسیقی محلی؛ بازی‌های محلی
	تکامل‌بخش	معاش	طبیعی	مناظر الهام‌بخش؛ فراوانی آب و زمین
			فنی	باغات انار؛ مزارع گندم صنعتی شده؛ مرغداری؛ زیرساخت‌های مدرن
			اجتماعی	میانگین سنی جوان منطقه؛ گفتمان خلاق و شوخ تبع؛ بُعد بالای خانوار
		تعاملات	طبیعی	محوطه‌های باستانی؛ آیینی بودن
			فنی	کارآفرینان محلی؛ خودآگاهی (انتقادی)؛ نهاد تعاون
			اجتماعی	دغدغهٔ مشارکت در طرح‌های توسعه؛ گردشگرپذیری مجاور میل خسروآباد
		هویت	طبیعی	درختان بلوط
			فنی	افراد با عملکرد موفق در سطح فرا محلی؛ توانایی زندگی در طبیعت
			اجتماعی	رحمت‌بی

فهم «فضای زیسته» روستاهای منطقهٔ کوهدشت

مطابق چارچوب مفهومی، بخشی از واقعیت را در ذهن «بومیان مهاجرت کرده» یافتیم؛ از این‌رو نظریات، فرضیات و توضیحات را کنار گذاشته و برای فهم این برساختهٔ اجتماعی با راهبرد پدیدارشناسانه به سراغ ایشان آمدیم. راهبرد پدیدارشناسانه با اپوخه کردن (امتناع از تمرکز بر چیزها، مستقل از تجربه کردشان،) به پژوهش‌گر کمک می‌کند تا به‌واسطهٔ تجربه، «چگونگی» بروز یافتن موقعیت‌ها را از نزدیک بی‌آزماید (کاظمیان و همکاران، ۱۴۰۱).

جدول ۴ خروجی نهایی مضامین فراگیر، سازمان‌دهنده و پایه را نشان می‌دهد. مضامین سازمان‌دهنده، در دو بُعد «درونی» و «بیرونی» توصیف شدند و در ادامه هر یک از این مضامین پایه تشکیل‌دهندهٔ آن، با اتکا به تجربیات بیان‌شده در مصاحبه‌ها، تفسیر می‌شود.

• بیرونی: محل محروم

از مضامین بروز یافته در این مرحله، «محل محروم» است. این موقعیت حتی اگر بخواهد و حتی اگر برخی از آن خواست‌ها حیاتی و ضروری باشند، باز هم نمی‌تواند آن‌ها را برآورده کند. به‌عنوان مثال

[Downloaded from jors-sj.com on 2026-11-07]

[DOI: 10.22034/2.2.2]

جدول ۴. مضامین سازمان‌دهنده در نسبت با مضامین فراگیر و محوری. مأخذ: نگارندگان.

مضامین سازمان‌دهنده		
مضمون فراگیر	وضعیت‌مندی جغرافیایی (بیرونی)	وضعیت‌مندی اجتماعی(درونی)
دارایی مشترک	همگرایی این‌جا و آن‌جا	ارتقا گفتمان
عملکرد مشترک	سزاواری محلی	پیوند غیر همگون‌ها
	محل سازگاری	پیوند همگون‌ها
ایدئولوژی مشترک	محل محروم	به حاشیه رانده‌شدگی

بیان شد «اگر بتونم ماهانه ۶ میلیون تومان دربیارم، برمی‌گردم؛ ولی نمیشه. الان من یه سر می‌رم و برمی‌گردم با بچه‌ها، بیشتر از این‌ها هزینه‌مان میشه. ... برای همین اکثراً مهاجرت می‌کنن .... اینجا هم گرفتار می‌شن .... مردم چون اقتصادی ندارند؛ می‌رن چوب بلوط‌ها را می‌برن و باهاش زغال درست می‌کنند».

• بیرونی؛ سزاواری محل

این محل با فرصت‌هایی که می‌تواند فراهم کند شناخته می‌شود. در این تعریف محل، حوزهٔ دستکاری و در عین حال واسط تعاملات است. هم خود را با نیازهای جدید تطبیق می‌دهد و هم زمینهٔ توانمندی سایرین را فراهم می‌کند. در این راستا این تجربه از میان چندین تجربهٔ مشابه برگزیده شده است: «بالاخره مردم به اینترنت نیاز دارن. هرچند جایی که دکل وصل شده جای خوبی نیست و با محل آیینی مردم تداخل داره؛ اما ظاهراً بهترین جایی بود که می‌شد ایستگاه مخابراتی را برپا کرد. بعضی‌ها هنوز ناراحتی می‌کنن ولی در نهایت به نفع شد که دکل را وصل کردن.»

• بیرونی؛ محل سازگاری

این محل، متفاوت با «سزاواری محل»، به جای آن‌که تفاوت‌ها را جذب و حل کند؛ آن‌ها را با ارزش‌های درونی خود سازگار می‌کند. در چنین محیطی میزان دلبستگی شما به محیط چندان مهم نیست؛ بلکه میزان مدارا با واقعیات محل است که تعیین‌کننده است. مانند این تجربه: «... بعد از یکجانشین کردن مردم، تا همین ده سال پیش مدام قرعه‌کشی می‌کردن که زمین‌ها را چجوری تقسیم کنن و کدام زمین به کی برسه ... همون‌جا خیلی‌ها زمین‌هایی گرفتن که اصلاً دقیق نمی‌دونن کجاست و برخی‌ها هم که با هم دوست بودن، روابط‌شان به هم خرد ... الان هم که اومدن و دارن یه بلواری می‌کشن که دسترسی را تسهیل کنن؛ چون این بلوار از کنارش چندتا تجاری درمیاد و تکلیف زمین‌ها روشن نیست، دوباره دعوا افتاده بین مردم»

• بیرونی؛ همگرایی این‌جا و آن‌جا

این مضمون بازنمایی کنندهٔ وضعیتی است که در آن، علی‌رغم جابه‌جایی جغرافیایی یا مرکززدایی، اما سرزمین‌زدایی صورت نگرفته است. در واقع این وضعیت رابطهٔ مردم علی‌رغم بُعد فاصله، با محل حفظ شده و گاهاً با سرریزهای مثبت برای محل همراه بود. در این راستا می‌توان به این تجربه اشاره کرد: «عموم پزشک هست؛ بعد از اینکه در تهران کارش گرفته پاشده اومده در منطقه و یک ساختمان پزشکان و داروخانه زده. ... البته من خودم هم خانواده‌ام آن‌جا هستن و مرتب بهشون سر می‌زنم؛ حتی اگر بچه‌ها باهام نیان».

• درونی؛ ارتقا گفتمان

با فراتر رفتن از مرزهای فرهنگی و جغرافیایی، به‌صورت طبیعی امور محلی اولویت خود را به‌عنوان کانون زندگی محلی از دست می‌دهند. با این حال این تفکیک را نه‌تنها نباید لزوماً به معنای محلی‌زدایی در نظر گرفت؛ بلکه تجربهٔ افراد ریشه‌کن نشده، از نوعی جهان‌وطن‌گرایی حکایت می‌کند. به این معنا که تشکیل «سرزمینی کاملاً غیرهمگون» لازم و ملزوم «انبساط اجتماعی» است و ارزش‌ها و توانایی‌های سطح بالا، میل ایشان به سفر، یادگیری و فعالیت در سطح فرا محل را مشروع و حتی پراهمیت نشان می‌دهد. در این تجربه که خانواده‌ای بین دو سختی انتخاب می‌کنند (موفقیت و دوری فرزندشان؛ یا عدم موفقیت و برگشت فرزندشان)، خواندنی است: «پدر و مادرم از وقتی شنیدن من اینجا کارم به سختی خورده؛ خیلی برام دعا می‌کنن. واقعا دوست دارم به خاطر آن‌ها هم که شده این مشکلات حل بشه ... خیلی دوست دارن من پیش‌ایشان باشم؛ ولی راضی هستن به اینکه من این‌جا می‌توانم پیشرفت کنم ...».

• درونی؛ پیوند غیرهمگون‌ها

پیوندغیرهمگون‌ها - اگر نگوییم نامحبوب - چندان در میان جوامعی که ساختار اجتماعی آن‌ها غالباً مکانیکی است (روستایی)، رایج نیست؛ با این همه گریزپذیر هم نیست. آنچه حائز اهمیت است، نهادمند بودن این دست تعاملات در منطقهٔ مورد مطالعه است. مانند نهاد «رحمت‌بی» که به‌عنوان سازوکاری اجتماعی، توانسته بود هر آنچه از «پیوند میان غیرهمگون‌ها» انتظار می‌رود را تجربه‌پذیر کند؛ مانند اجماع‌سازی، مدیریت بحران، تعاون، و ترویج نوع خاصی از ارتباطات. در این راستا می‌توان به تجربهٔ زیر اشاره کرد: «مثلاً در شرایطی که کرونا داشت مثل برگ خزان آدم‌ها را می‌ریخت روی زمین و دولت هم مستأصل شده بود؛ نشستن و یک رحمت‌بی نوشتن که کسی مراسم‌هایی مثل عزاداری و عروسی جمع شرکت نکنه؛ جلوی شیوع گرفته شد ... یا سر همین داستان گرون شدن آجیل؛ رحمت‌بی[1] نوشتن کسی آجیل نخره ... این خیلی مهمه؛ کسی بخواد در این منطقه توسعه ایجاد کنه حتماً باید از رحمت‌بی استفاده کنه».

• درونی؛ پیوند همگون‌ها

پیکرهٔ تقریباً پایداری از افراد، که بدون حق انتخاب، و براساس تشابه در کنار هم قرار گرفته‌اند. جایی‌که وجوه مشترک، زمینهٔ تجربیات

[Downloaded from jors-sj.com on 2026-11-07]
[DOI: 10.22034/2.2.22]

مشترک بعدی را ساخته است. در صحبت با یکی از مصاحبه شوندگان این دیالوگ برقرار شد «شما که گفتین لر هستین؟ ولی لکی صحبت کردین؟! خانوادهٔ مادری من لک هستند؛ و اینجا اگر لکی صحبت می‌کردم کارم بهتر انجام می‌شد.». در واقع ماهیت تعاملات آنچنان تعیین‌کننده نیست، که داشتن فصل مشترک تعیین‌کننده است. به‌عنوان مثال مکرر از گزاره «پدرم اهل طایفه ... است و مادرم از طایفه ... است» برای ایشان مشروعیت اظهار نظر به همراه داشت. یا در جای دیگری، نه در ستایش همگونی که در نقد غیرهمگونی بیان شد که «ببین ...[از بستگان] ...ام اهل آن روستا است؛ دیگه؛ زیاد حرف‌هاشون را جدی نگیر. لاف می‌زنن ... از من بپرس». در این راستا اما تجربهٔ زیر نیز بسیار حائز اهمیت بود؛ جایی‌که ضمن برجسته کردن «نهاد ترویج همگون گزینی»؛ از به خطر افتادن وضعیتی به نام «همزیستی» حکایت می‌کرد. آستانه‌ای که عبور از آن به معنای تعارضات بلندمدت و به چالش کشیده شدن پیوندها است: «اینجا یه انتخابات که برگزار می‌شه؛ تا سطح خدمتکار مدرسه را هم عوض می‌کنن ... برای همین انتخابات این‌جا خیلی پر شور و حرارت برگزار می‌شه و خیلی وقت‌ها کشته می‌ده ...».

• درونی؛ به حاشیه رانده شدگی

به حاشیه رانده شدگی، اشاره به وضعیتی دارد که در آن تلقی روستاییان از وضعیت خود، از شخصیتی در روستا (اعضا جامعه)، به شخصی در روستا (عضو جامعه) تنزل می‌یابد. از انواع بروز این تجربیات می‌توان به این موارد اشاره کرد: «فرصتی وجود نداره؛ و منافع ما در نظر گرفته نمی‌شه»، «به خاطر تبعیض‌ها، نرخ خودکشی بین دخترها بسیار بالاست»، «مردم وقتی دست‌شون به جایی نمی‌رسه، می‌رن سمت خرافات و به آن بیشتر اهمیت می‌دن». این تجربیات که به علل متعددی مانند تبعیض، تحمیل، ناتوانی اقتصادی، و یا عدم دسترسی به آموزش، منابع، خدمات عمومی و فرصت‌ها بروز می‌یافت؛ موجب می‌شد تا مصاحبه‌شوندگان به جای «مؤثر بودن» به تجربیات «مقصر بودن» بپردازند.

جمع‌بندی «فضای زیسته»

چنانچه شرح آن رفت؛ راهبرد پدیدارشناسانهٔ این قسمت از پژوهش، بر تجربهٔ زیستهٔ افراد مهاجرت کرده متمرکز شد و «فضایی زیسته» ایشان را مورد مطالعه قرار داد. مصاحبه‌ها از نوع عمیق بود و حول تاریخچهٔ زندگی، تشریح جزییات تجربه و بازتاب معنا می‌چرخید. بیان خاطرات خانوادگی، ارتباطات اجتماعی، و...، فرصت‌هایی را برای درک مشترک و همزبانی فراهم می‌آورد و آن‌چه بیش از همه اهمیت داشت، ایجاد این فهم نزد مصاحبه‌شوندگان بود، که ایشان همکار پژوهشی هستند و پژوهش‌گر سؤالی را از پیش‌طرح نمی‌کند که پاسخ آن را بداند. در تمام طول پژوهش تلاش شد تا پژوهشگر اصول روش‌شناسانهٔ کار را چه در داده‌پردازی، چه در تحلیل و چه در انعکاس معنا رعایت کند. و خروجی آن هشت مضمون پایه، ذیل دو مضمون محوری و سه مضمون اصلی شد (تصویر ۲). شرح مضامین اصلی به قرار زیر است.

• تجربهٔ زادگاه مشترک

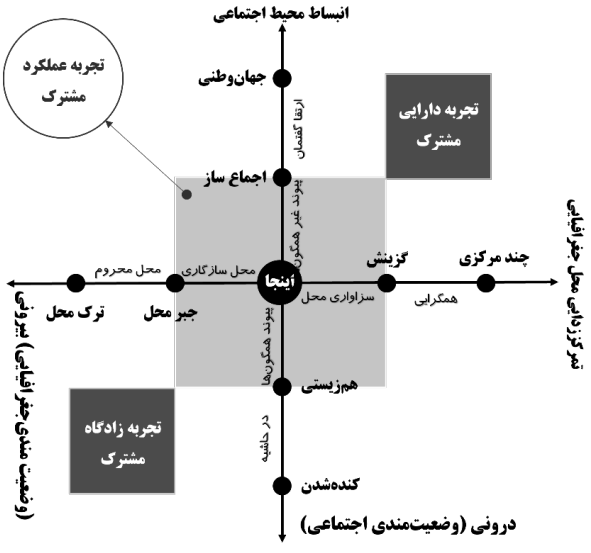
مشتمل بر تجربیات مشترک از «محرومیت مکان» در میان کسانی است که ایشان هم به قدر خود در تحمل‌ناپذیر کردن شرایط سهم دارند. مکان در این ساحت در قیاس با فرصت «تجربهٔ عدم‌محرومیت» در دیگر مکان‌ها شناخته شده و انگیزه‌ای را می‌آفریند که انتخاب ایشان را محدود می‌کند به برگزیدن از میان جبر مکان یا رفتن به مکان جدید. ایشان همزمان که در برآورد نیازهای اساسی خود در کنار هم‌نوع‌ها ناتوان‌اند و تجربیات موفقی از همزیستی با ایشان ندارند؛ گزینه‌های برآمده از واقعیات بیرونی را نیز ناسازگار و گاها غیرقابل قبول می‌یابند.

• تجربهٔ عملکرد مشترک

با همهٔ فاصله‌ای که مصاحبه‌شوندگان از «این‌جای روستا» دارند، اما همچنان روستا برای ایشان «این‌جا» است. «بیرون» در این ساحت هم چارچوب‌های مداراپذیر خود را دارد و هم برای فرصت بهزیستن، انعطاف به خرج می‌دهد و «درون» مشغول دل‌نگرانی برای همگون‌ها و دل‌مشغولی برای ناهمگون‌هاست. در این محدوده محل و اجتماع به هم گشوده‌اند. نه آن‌چنان «مستبدانه مهربان» که علی‌رغم بروز ناتوانی در همزیستی مسالمت‌آمیز، محل بتواند همچنان فرصت‌سازی کند؛ و نه آن‌چنان «بی‌تفاوت» که محرومیت محل، مانع انبساط اجتماعی شده و فرصت‌سوزی کند. نقش‌آفرینی بیرون و درون در این مضمون، ایجاد پیوند مشترک میان چهار عملکرد مکان، برای «این‌جا» بودن است.

• تجربهٔ دارایی مشترک

پرورش انسان جهان‌وطنی، یا چند مرکزی، نه‌تنها به خروج انسان از روستا قابل تعبیر نیست بلکه با مصلح صالحی طرفیم که پیش از ساختن جامعه، خود را ساخته است. گفتمان ایشان از آن‌چه



تصویر ۲. جمع‌بندی «فضای زیسته شده». مأخذ: نگارندگان.

[Downloaded from jors-sj.com on 2026-11-07]

[DOI: 10.22034/2.2.2...

در جامعه جاری است فراتر رفته و طبیعتا مرکز فعالیت‌ایشان هم از کانون «این‌جا» خارج شده است. البته اینکه کدام زودتر اتفاق می‌افتاد مشخص نیست، اما ایشان با زادگاه مانوس هستند، به آن تعلق دارند و برای غنی کردن روستا به مثابهٔ دارایی خود، فعالانه نقش‌آفرینی می‌کنند.

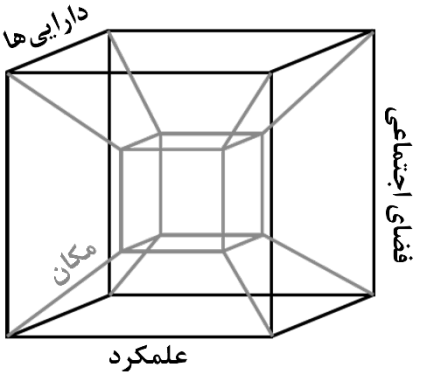
تطبیق «محیط ساخته‌شده» و «فضای زیسته» روستا

هدف تطبیق، دستیابی به الگویی کلی از تجربیات متعدد، با تعهد به حفظ ویژگی‌های مشخص در هر دو مرحله پژوهش است. در این مرحله ساده‌انگارانه است اگر مدعی شویم که این برهمنهی، تمام دست‌آوردهای دو بخش قبلی را پوشش داده؛ یا بخشی از داده‌پردازی‌های انجام شده را نادیده نمی‌گیرد. مرحلهٔ اول، تبیین «فضای ساخته‌شده» بود؛ که سه بُعد «عملکرد»، «ایدئولوژی» و «دارایی» در آن بازیابی شد و توضیح داده شد که واقعیات تعیین‌کننده «فضای ساخته‌شده»، در نسبت با این سه محور قابل توصیف هستند و هیچ کدام از این ابعاد عملاً به‌صورت منفرد نسبت به مکان بررسی نشدند. به این معنا که اگر دارایی فهم شد، از آن جهت نبود که سرشماری دام یا سرانهٔ مالکیت انجام گرفت. بلکه در نسبت با فرم‌هایی که فضا عرضه می‌داشت، حاصل گردید. در مرحلهٔ دوم، تلاشی برای فهم «فضای زیسته» روستاها بود که به‌تبع آن «زادگاه مشترک»، «عملکرد مشترک» و «دارایی مشترک»، عمده‌ترین برداشت‌هایی بود که از تجربهٔ زیستهٔ بومیان مهاجرت‌کرده حاصل شد. مرور تجربهٔ ایشان به شناخت هشت موقعیت برای دو وضعیت درونی و بیرونی انجامید که با هم «این‌جا» (زندگی روزمره در روستا» را شکل می‌دادند.

با نگاهی تقلیل‌گرایانه می‌توان مدلی چهاربعدی (تصویر ۳) از تطبیق دوگام فوق ایجاد کرد. مدلی متشکل از «نوع مکان»، «فضای اجتماعی غالب»، «دارایی غالب»، و «عملکرد غالب». در واقع با بازگشت به چارچوب مفهومی پژوهش، و مرور تلقی‌هایی که از «روستا به مثابه مکان توسعه» داشتیم؛ می‌توانیم ادعا کنیم که در این مدل، هر سه بُعد، می‌توانند تعیین‌کنندهٔ وضعیت بُعد چهارم باشند. به این معنا که:

- معرفی «توسعه» به‌عنوان امری ماهیتاً «مقایسه‌ای»، بر پایایی محورهای معرفی‌شده، برای تبیین وضعیت روستاها در نسبت با هم کاربرد دارد. و چنانچه دو روستا [در منطقهٔ کوهدشت] در سه محور بر هم منطبق باشند، این مدل وضعیت بُعد چهارم هر دو را مشابه با هم تخمین می‌زند.

- تفسیر فرایند «توسعه» به «مراقبت دو سویه انسان و روستا»، بر روایی قضاوت‌هایی تأکید می‌کند که به‌واسطهٔ فرض وضعیت سه محور، می‌توان برای وضعیت محور چهارم، ملاک عمل قرار داد. از این‌رو هرچند بروز یک سلسله‌مراتب هنجاری از توسعه، در دستور کار اولیه این مدل نبود، اما به‌واسطهٔ «مکانمندی توسعه» (ایستایی جغرافیایی)، انتظار بی‌جایی نیست اگر روند بهبود وضعیت‌مندی‌ها در تمام ابعاد را، برای افق توسعه انتظار داشته باشیم.



تصویر ۳. مدل تطبیقی «محیط‌ساخته شده» و «فضای زیسته» در روستاهای منطقهٔ کوهدشت. مأخذ: نگارندگان.

در نهایت برای معرفی ابعاد یاد شده؛ نخست به مستعمل کردن آن در قالب توصیفاتی ملموس پرداخته و سپس در خلال تحلیل یکپارچه، چهار بُعد معرفی می‌شود. بدیهی است برای فائق آمدن بر پیچیدگی ناشی از چهاربُعدی بودن مدل [برای نمودارسازی توانایی و قدرت آن] با ثابت فرض کردن یک بُعد (در اینجا مکان‌های منفرد)، سایر ابعاد به هم پیوند می‌خورد. از این‌رو سه توصیف زیر مبتنی بر داده‌پردازی‌های دو مرحلهٔ قبلی پژوهش تدارک شده و با رهیافتی تقلیلی، در پی نمودارسازی بُعد چهارم با شرح وضعیت سه دیگر است:

۱- کوهدشت مردمانی دارد که مستقل از محل استقرارکنونی‌شان هویت ایشان شکل گرفته است. یکجانشین شدن، نه‌تنها نتوانسته ساختار اقتصاد دامداری را به کشاورزی تغییردهد؛ که عوامل تولید اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را هم مشوش کرده و روستاهایی آفریده با الگوی فضایی منحصربه‌فرد که در آن، تقابل «حافظهٔ تاریخی» و «مقتضیات امروز» مجسم است. در این آوردگاه، «رفتارها و معناها» به مانند رستمی هستند که در مقابل سیاوش خود «قابلیت و بهره‌وری» قرار گرفته است و تراژدی آفریده که هیچ برنده‌ای از آن بیرون نخواهد آمد. پس در چنین فضایی، انسانی که جز نیروی بدنی و اموالی مستهلک شدنی، چیزی ندارد، حق دارد که تن به جبر روزگار داده و نتواند یا نخواهد که «انتخابی» کند. در واقع انتخاب‌کردن، مأیوس‌کننده و پرهزینه است. به این معنا که تلاش‌های کم‌بازده و بی‌معنا در غیاب سبدی از کنشگران محلی، نه‌تنها به اصلاح رابطهٔ دو وجه رقیب فوق (جبر محل یا گزینش محل) کمکی نکرده است، که خود اقتصاد منطقه را در مزیت‌های نسبی کم‌بازده و هزینه‌های نگهداری فزاینده قفل کرده است. موضوعی که منجر به مهاجرت افراد، جهت کسب معاش شده است.

۲- کوهدشت مردمانی دارد که مستقل از محل استقرارکنونی‌شان هویت ایشان شکل گرفته است. ساختار اجتماعی طایفه‌ای میراث روزگاری است که انسان‌ها برای استقبال از حوادث روزگار، تنها هم‌خون‌های خود را داشتند. این ساختار امروز اما عملکرد دیگری دارد و به جای اینکه عصای دست مردم در روزهایی شود که جوانان بیش از پیش نیاز دارند تا محیط خود را بازارایی کنند و برای برآورده کردن نیازهایشان دست افراد غیرهمگون را بگیرند، گاهاً سبدی از انتظارات غیرروزآمد را تحمیل کرده و تعاملات را با

[Downloaded from jors-sj.com on 2026-11-07]
[DOI: 10.22034/2.2.22]

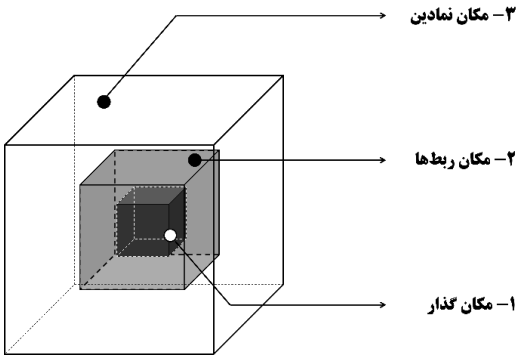
الگوی همزیستی‌های دل‌نگرانانه پیش‌می‌برد. این تعارضات کارکردی و انتظاری، هرچه بیشتر کارامدی «حافظهٔ تاریخی» مردم را به چالش کشیده و آن‌ها را در برابر روند افزایشی اعمال مجرمانه و خودکشی تنها می‌گذارد. و چقدر طبیعی است مردمی که مترقی‌ترین نهادهای «تعهد اجتماعی» (رحمت‌بی) را در میان خود برپا کرده‌اند و از وفای خود عبور نمی‌کنند، نتوانند به راحتی از میان قضاوت‌های سهمگین عبور کرده و در پی آن برآیند تا مفهوم «این‌جا» را با «جای» دیگری جایگزین کنند.

۳- کوهدشت مردمانی دارد که مستقل از محل استقرار کنونی‌شان هویت ایشان شکل گرفته است. مردمانی «جهان وطنی»، که هرچند می‌شد در زمانی بهتر، یا در جایی بهتر باشند اما زادگاه‌شان در ردیف بهترین جاها است. عمیقاً با روحیه، شوخ طبع، شجاع و متعهد به عهد هستند. مردم این منطقه خودآگاهی بالایی داشتند و پیوسته تصویری که به ذهن دیگران از خود عرضه می‌کردند را کاوش می‌کردند. ایشان به خوبی توضیح می‌دادند که قابل قبول است اگر جوانی از روستا با دختری از شهر ازدواج کند و نتواند به علت تفاوت‌های فرهنگی، برای زندگی به روستا برگردد. در این منطقه همچنین با کودکانی روبه‌رو شدیم که دیگر در کمتر جایی از کشور با چنین تراکم و هیاهویی قابل یافت است. ایشان زیر نظر والدین خود، هم بازی می‌کردند؛ هم تحصیل می‌کردند و هم کارآموزان کلاس فرهنگ محلی بوند. و این مشاهدات چیزی نبود که با وجب ریال آن‌ها را بسنجیم و مُهر توسعه‌نیافتگی به این منطقه بزنیم. بلکه طبیعی بود که این ویژگی‌ها، به تربیت افرادی منجر شود که محیط اجتماعی مبسوط‌تری از آنچه مکان هر روستایی می‌تواند تأمین کند، داشته باشند. و ایشان را راهی سایر مناطق کند.

در ادامه این سه شرح، با توصیف مکان‌های منفرد (تقلیل‌هایی از مکان برای خوانا کردن بُعد چهارم) با اتکا به وضعیت سه بُعد دیگر (جدول ۵)، بازسازی می‌شود. این بازسازی‌ها «مدل یکپارچهٔ روستا به مثابه مکان توسعه» را نمودار می‌سازد. توصیفات غنی‌تر از مکان‌های ظاهر شده برای توسعه، در قسمت نتیجه‌گیری عرضه می‌شود.

نتیجه‌گیری

انسان به‌عنوان محصول روستا، خود نهادهٔ اصلی شکل‌گیری مکان و مسیر آتی توسعه است. در این میان یکی از مسائل مهم روستاهای شهرستان کوهدشت، مهاجرت گستردهٔ بومیان معرفی شد. دغدغه‌ای که در راستای پاسخ به کلان موضوع «نقش مکان در فرایند توسعهٔ روستا» مسئلهٔ «مکان توسعه در زندگی روزمرهٔ روستاهای منطقهٔ کوهدشت چگونه است؟» را برجسته کرد. در واقع از آن‌جایی که در قسمت چارچوب مفهومی استدلال شد «مکان، فرایند توسعهٔ جهان توسط انسان است» و این‌که «مکان، انسان و روستا را از مسیر مراقبت‌های دوسویه به هم پیوند می‌زند»، «آزادی انسان به‌عنوان مجالی معرفی شد، که او به‌صورت فعالانه به شکل‌گیری مکان می‌دهد» چراکه هر مکان واجد سختی‌های منحصربه‌فرد خود است. پس انسانی که مهاجرت می‌کند، از سهم خود در مکان زندگی روزمره محروم شده؛ از این رو «روستا» به مثابه «مکان توسعه»؛ مجالی است به روزمرهٔ انسان-روستا، برای تحقق «دستاوردهای» حاصل از مواجهه با سختی‌های منحصربه‌فرد (غیرقابل‌مقایسه) و پیوسته پیچیده‌تر، در قالب فضا. این تعریف، هدف پژوهش را «تبیین مدل یکپارچهٔ مکان توسعهٔ زندگی روزمرهٔ روستا» قرار داد که پاسخ به دو سؤال «منظر ساخته‌شده روستا در منطقهٔ کوهدشت چگونه است؟» و «منظر زیستهٔ روستا در منطقهٔ کوهدشت چگونه است؟» در پی تأمین این هدف هستند. یافته‌های پژوهش برای سؤال اول، مبتنی بر هفت مشاهده‌ای بود که به‌صورت عمیق توصیف شده بودند؛ و در ادامه سه بُعد «عملکرد»، «ایدئولوژی» و «دارایی» در «فضای ساخته‌شده» شناسایی شد. در سؤال دوم نیز، فهم «فضای زیسته» روستاها از طریق برپایی مصاحبه‌های پدیدارشناسانه با بومیان مهاجرت‌کرده صورت گرفت. که نتایج آن در قالب سه تجربهٔ «زادگاه مشترک»، «عملکرد مشترک» و «دارایی مشترک»، جمع‌بندی شد. در نهایت با تطبیق نتایج این دو مرحله، مدلی متشکل از چهار بعد «مکان»، «دارایی»، «فضای اجتماعی» و «عملکرد» ظاهر شد (تصویر ۴).



تصویر ۴. موقعیت سه توصیف در مدل تطبیقی مکان توسعهٔ روستا. مأخذ: نگارندگان.

جدول ۵. توصیف منفرد مکان‌ها براساس ویژگی‌های سه بُعد دیگر. مأخذ: نگارندگان.

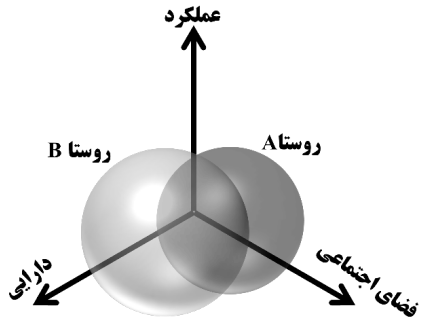
	شرح ۱	شرح ۲	شرح ۳
مکان	مکان گذار	مکان ربط‌ها	مکان نمادین
عملکرد غالب	معاش؛ رقابتی؛ خود سرزنش‌گر	پاسخ به دغدغه‌های مشترک آینده؛ همزیستی (شبکه‌ای؛ توافقی)؛ عقل سلیم	نوآورانه، اجماع‌ساز، هویت‌ساز
فضای اجتماعی غالب	انتخاب از میان جبر محل یا ترک محل	گزینش محل آشنا	آزادی انتخاب، همگرایی این‌جا و آن‌جا، فرامحلی
دارایی غالب	سرمایه‌های طبیعی و مالی	سرمایه‌های زیرساختی و انسانی	سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی

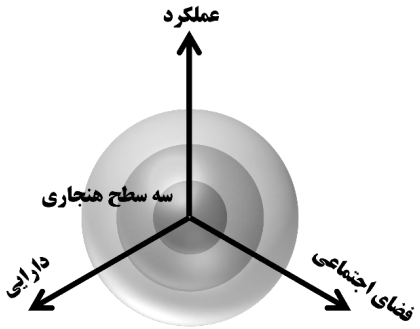
[Downloaded from jors-sj.com on 2026-11-07]
[DOI: 10.22034/2.2.2]

در «روستا به مثابه مکان توسعه»، منطقه‌زدایی و سنت‌زدایی مهم‌ترین ویژگی «مکانِ گذار» است. در این مکان، توسعه معنایی حداقلی داشته و نوعاً به معنای جلوگیری از بدتر شدن اوضاع ناشی از خروج انسان‌هاست. در این سطح روستا زادگاه مشترک است. جایی برای مدارا و راهبردهایی از جنس تاب‌آوری است. در «مکان ربط‌ها» زبان مشترک، عملکردهای مشترک را برای نتایجی رضایت‌بخش پشتیبانی می‌کند. در این سطح مهم است که نقاط قوت محل و قابلیت‌های مردم پیوسته با سیاست‌های توانمندساز و ظرفیت‌ساز بهبود یابد. در مکان‌ربط‌ها، «حفاظت» الهام‌بخش‌ترین «راهبرد» برای حفظ ماهیت «این‌جا» مکان است و در نهایت «مکان نمادین»، خانه مهم انسان‌هایی است که مقیاس اثر ایشان فراتر از روستاست. در مقابل نیز ایشان بالفعل‌ترین سرمایه‌های زادگاه خود برای بهبود شرایط هستند. در این سطح، مکان دارایی مشترکی است؛ که با راهبردهای «مشارکت‌جویانه»، باید ارتقا نقاط قوت با بهره‌گیری از فرصت‌ها در آن محقق شود. در ادامه پیشنهادهایی جهت کاربردی کردن این مدل عرضه می‌شود.

پیشنهاد

این مدل تبیینی، با استفاده از داده‌های کمی، می‌تواند به مدلی توصیفی برای تعیین وضعیت روستا به‌عنوان مکان توسعه بدل شود. در این راستا این مدل می‌تواند به‌تبع پیمایش میان دو روستا (یا یک روستا در دو نقطهٔ زمانی) وضعیت (یا روند تغییرات) «مکان توسعه» را نمودار سازد. یا با اتخاذ رهیافتی قیاسی، وضعیت یک روستا برای تعیین اولویت‌های توسعه‌اش مورد مطالعه قرار دهد (تصویر ۵). در ادامه جدول ۶ ردیف‌هایی برای پیمایش را پیشنهاد می‌کند که می‌تواند توسط استفاده‌کننده‌گان از این مدل گسترش‌یافته و حتی هر شاخص با سنجه‌ها و متغیرهای مختلفی نمایه شود.





تصویر ۵. کاربرد مدل برای توصیف کمی مکان توسعهٔ روست. مأخذ: نگارندگان.

جدول ۶. ردیف‌های پیشنهادی برای ارزیابی روستا به مثابه مکان توسعه. مأخذ: نگارندگان.

مفهوم مکان	معیار	شاخص
نمادین	عملکرد	- اعتبار تخصیص‌یافته به محدوده‌های تاریخی - فضاهای اقامت گردشگر
	اجتماعی	- تعداد خانوارهای بازگشته به روستا - انعکاس نیازهای جدید در کالبد معماری (جکوزی؛ گاراژ؛ و ...)
	دارایی	- برخورداری از سردر یا پیشانی طراحی‌شده در ساختمان - انعکاس نام محل در پژوهش‌های معتبر
ربط‌ها	عملکرد	- سرانهٔ بهینهٔ معابر - فضای تصمیم‌گیری جمعی
	اجتماعی	- درختان مثمری که شاخه‌های آن از حیاط به سمت معبر عبور کرده است. - معماری بومی (سرانهٔ مصرف سوخت)
	دارایی	- واحد سکونت (سازه‌های مدرن، سرانهٔ مساحت) - نماکاری ساختمان‌ها - عمر مفید ساخته‌ها
گذار	عملکرد	- فاصله از پاسگاه پلیس - تعداد خانوار بر واحد مسکونی
	اجتماعی	- تبعیت پلان از مقتضیات امروز - حضورپذیری اتباع؛ سن ازدواج ختران
	دارایی	- بهداشت محیط زندگی (دسترسی به آب آشامیدنی (ساعات)؛ خانه بهداشت) - استحکام بنا، کالاهای اساسی

[Downloaded from jors-sj.com on 2026-11-07]

[DOI: 10.22034/2.2.22]

پی‌نوشت‌ها

۱. گفتمانی محلی، برای تضمین نظم اجتماعی حول توافق میان معتمدین (اعم از نخبگان یا بزرگان) است؛ که توسط ارجاعات عینی-ذهنی گوناگون پشتیبانی می‌شود.

فهرست منابع

• باقری، رحمان؛ رضاپور، داریوش و غفاری‌نسب، اسفندیار. (۱۳۹۸). تجربهٔ زیستهٔ زنان نجات یافته از خودسوزی در بخش کوهنانی-کوهدشت. *زن در توسعه و سیاست*، ۱۷ (۲)، ۳۲۵- ۳۴۸. https://doi.org/10.22059/jwdp.2019.271017.1007541

• خراسانی، محمدامین و محمدی، مجید. (۱۴۰۰). تحلیل فضایی فقر روستایی در شهرستان کوهدشت. *برنامه‌ریزی فضایی*، ۱۱ (۲)، ۲۵-۴۸. https://doi.org/10.22108/SPPL.2020.120996.1462

• رضاپور، داریوش و باقری، رحمان. (۱۳۹۹). تحلیل پیوند همیاری و توانمندی در بین زنان روستایی (مورد مطالعه: صندوق‌های قرض‌الحسنه خویشاوندی-همسایگی دهستان تنگ‌سیاب، کوهدشت). *برنامه‌ریزی رفاه و توسعهٔ اجتماعی*، ۱۱ (۴۳)، ۱۲۵-۱۵۹. https://doi.org/10.22054/qjsd.2020.52985.2001

• رضاقلی، علی. (۱۴۰۱). *اگر نورث ایرانی بود؛ شرحی بر تاریخ، اقتصاد، سیاست، و فرهنگ ایران*. چاپ چهارم. نشر نهادگرا.

• سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان لرستان (۱۴۰۲) *بررسی وضعیت و مسائل توسعه و عدم تعادل‌های منطقه‌ای استان‌های کشور؛ نمونه موردی استان لرستان*. ریاست جمهوری؛ سازمان برنامه‌وبودجه کشور. قابل دسترس در: https://conference.imps.ac.ir/uploads/15_111_4_present-lorestan-14020320.pdf

• علیپوریان، جهانبخش و رحمانی فضلی، عبدالرضا. (۱۴۰۱). عوامل جاذبه-دافعه مؤثر بر ماندگاری و مهاجرت جوانان روستایی (مورد مطالعه: سکونتگاه‌های روستاهای بخش مرکزی شهرستان کوهدشت). *مدیریت شهری و روستایی*، (۶۹)، ۱۰۷-۱۲۰.

• کاظمیان، غلامرضا؛ اصلی‌پور، حسین و تقی‌پوراختری، آرش. (۱۴۰۱). پدیدارشناسی تجربه زیسته سازندگان شهر تهران در نظام مدیریت ساخت و ساز شهری. *مطالعات شهری*، ۱۱ (۴۴)، ۳۱-۴۶. https://doi.org/10.34785/J011.2022.002

• لفت ویچ، آدریان (۱۳۸۹). *دولت‌های توسعه‌گرا: پیرامون اهمیت سیاست در توسعه* (ترجمهٔ جواد افشار کهن). پیله.

• منصوری، سید امیر. (۱۴۰۲الف). عشایر مکانمند. *منظر*، ۱۵ (۶۵)، ۳. https://doi.org/10.22034/MANZAR.2023.185721

• منصوری، سید امیر. (۱۴۰۲ب). نسبت توسعه با مفهوم سرزمینی. *منظر*، ۱۵ (۶۴)، ۳. https://doi.org/10.22034/MANZAR.2023.180070

• واقفی، ایمان؛ حاجی میرزایی، همن؛ ترکمه، آیدین و جهانزاد، نریمان. (۱۳۹۸). *آنری لوفور. کسری*.

• Blaschke, T., Merschdorf, H., Cabrera-Barona, P., Gao, S., Papadakis, E. & Kovacs-Györi, A. (2018). Place versus Space: From Points, Lines and Polygons in GIS to Place-Based Representations Reflecting Language and Culture. *ISPRS International Journal of Geo-Information, 7*(11), 452. https://doi.org/10.3390/ijgi7110452

• Cash, D. W., Clark, W. C., Alcock, F., Dickson, N. M., Eckley, N., Guston, D. H., ... & Mitchell, R. B. (2003). Knowledge systems for sustainable development. *Proceedings of the National Academy of Sciences, 100*(14), 8086-8091. https://doi.org/10.1073/pnas.1231332100

• Celis, J. E. & Gago, J. M. (2014). Shaping science policy in Europe. *Molecular Oncology, 8*(3), 447-457. https://doi.org/10.1016/j.molonc.2014.03.013

• Creswell, J.W. & Poth, C.N. (2018). *Qualitative Inquiry & Research Design: Choosing Among Five Approaches* (4th ed.). SAGE.

• Dürrschmidt, J. (2000). *Everyday Lives in the Global City: The Delinking of Locale and Milieu* (1st ed.). Routledge.

• Kazemian, G., Aslipour, H., Taqipour A., A. & Alipour T., A. (2022). Urban Building Governance in Iranian Researcher's Representations: The Case Study of Tehran City. *Theoretical and Empirical Researches in Urban Management, 17*(1), 5-23.

• Madanipour, A. (1996). *Design of urban space: an inquiry into a socio-spatial process*. Wiley.

• Potts, D. T. (2014). *Nomadism in Iran: From Antiquity to the Modern Era*. Oxford Academic.

• Sen, A. (1999). *Development as Freedom*. Knopf.

• Taqipour Akhtari, A. & Alipour Tabrizi, A. (2023). An Assessment of Tehran Physical-Spatial Development Planning Laws; Using PLAF Model. *The Monthly Scientific Journal of Bagh-e Nazar, 20*(118), 37-50. https://doi.org/10.22034/bagh.2022.315845.5047

COPYRIGHTS
Copyright for this article is retained by the authors with publication rights granted to Revitalization School journal. This is an open access article disributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/).

نحوهٔ ارجاع به این مقاله
تقی‌پور اختری، آرش؛ علیپور تبریزی، آذین و روحانیان، رضا. (۱۴۰۳). «روستا» به مثابهٔ «مکان توسعه»؛ تطبیق «منظر زیسته» و «منظر ساخته‌شده» در منطقهٔ کوهدشت. *مکتب احیاء*، ۲ (۲)، ۲۲-۳۳.

DOI: https://doi.org/10.22034/2.2.22
URL: http://jors-sj.com/article-1-33-fa.html

[Downloaded from jors-sj.com on 2026-11-07]
[DOI: 10.22034/2.2.22]